

شاخص‌های تمدن اسلامی در نگاه پیامبر اعظم (ص)

دکتر آیت مظهری (قنبری)
استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

انقلاب اسلامی ایران عزمی نو در مسلمانان پدید آورد و اراده تمدن‌سازی نوینی را بر پایه وحی الهی، در بین رهبران و نخبگان خلاق انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران برانگیخت. آیین تمدن‌ساز اسلام به همراه سابقه تمدنی ملت مسلمان ایران نیز الگویی ایده‌آل و تجربه‌ای مفید در اختیار ما قرار می‌دهد. پرسش این است تمدن جدید اسلامی از چه شاخص‌هایی برای بنیانگذاری باید استفاده کند؟ بی‌گمان پاسخ آن را باید در تمدن قدیم اسلامی پی جست. در سال رسول اعظم (ص) با بهره‌گیری از کلام وحی و سخنان آن حضرت مهم‌ترین شاخص‌ها را در این مقاله به قرار زیر بیان کرده‌ایم: اصالت الله و کرامت انسان، علم و معرفت، عدالت گستری، ولایت‌مداری، آزادی، پایداری و آمادگی و اصلاح‌گری. کلید واژه‌ها: تمدن، تمدن اسلامی، شاخص تمدن اسلامی، پیامبر اعظم (ص)، تمدن نبوی.

مقدمه

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (نحل: ۱۶)

ما مسلمانان از گذشته تمدنی باشکوهی برخورداریم، اما حال ما شایسته گذشته نیست. پس از یک دوره اوج‌گیری و نقش‌آفرینی شکوهمند نخبگان خلاق و تمدن‌ساز اسلامی، با انحراف از خط اصیل نبوی (ص)، سستی و تنبلی، اسراف و اتراف ما را فراگرفت، خلاقیت‌ها، ابتکارات، نوآوری‌ها، تلاش‌ها و دانش‌جویی‌ها روبه افول نهاد و پس آنگاه استبداد و استعمار مزید علت شد و از کاروان توسعه تمدنی بازماندیم.

گذشت و گذشت و تلاش‌های نوادر کارگر نشد تا اینکه انقلاب اسلامی ایران چون صبحه‌ای آسمانی بر مسلمانان خفته نهیب زد: هان که بیدار شوید، چشم‌ها را بشوید، عزمی نو در اندازید، فلک را سقف بشکافید و تمدنی جدید بر مبنای فرهنگ اسلامی بنا کنید که زمانه آن آغاز و زمینه‌اش فراهم شده است.

فرصت را دریابید که در زمانه بحران‌های درونی و بیرونی تمدن غربی، انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی (ره) زمینه ایجاد تمدنی نوین را فراهم کرده است. اراده تمدن‌سازی جدیدی بر اساس اسلام در انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته است، نخبگان خلاق به همراه توده‌های پرتلاش آماده‌اند تا طرحی نو در اندازند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی، نیز پروژه‌های تمدن‌ساز عظیمی چون جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، آزاداندیشی، عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، کرامت‌انسانی، خدمت‌رسانی و مانند آن را آغاز کرده‌اند. آیین تمدن‌ساز اسلام‌الگویی ایده‌آل و تجربه‌ای گرانقدر در اختیار ما گذشته است. سابقه تمدن‌آفرینی ملت ایران نیز امیدبخش و مبشر آینده‌ای شکوهمند است، اما به شرطها و شروطها.

بی‌گمان بدون تبیین شاخص‌های فکری، ارزشی و عینی تمدن نوین اسلامی که در صدد ساختن آنیم، نمی‌توانیم با موفقیت پیش رویم، چه اینکه شاخص‌ها، علامات و راهنمایند و علامات و بالنجم هم یهتدون (نحل: ۱۶).

بدیهی است ماهیت اسلامی تمدن جدید مشروط به بهره‌گیری از شاخص‌های و حیانی است که آن را باید در قرآن کریم و سیره رسول الله (ص) جستجو کنیم.

در سالی که مزین به نام مبارک رسول اعظم (ص)... است، از مهر فروزان آن اسوه حسنه و ستارگان تمدن‌ساز آسمان نبوتش بهره می‌گیریم تا از آن بنیانگذار فرهنگ و تمدن اسلامی، شاخص‌هایی چند راهنمای تمدن نوین اسلامی بسازیم.

مفهوم‌شناسی

تمدن را شهرنشینی، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن و نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن تعریف کرده‌اند.^۱

خارج شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی و وحشی‌گری، موشکافی کردن، ظرافت به کار بردن، تربیت کردن و یک مرحله یا سیستم پیشرفته از توسعه اجتماعی نیز در معرفی واژه تمدن (Civilization) آمده است.^۲

ویل دورانت تمدن را نظامی اجتماعی می‌داند که طی آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر شده، جریان می‌یابد و ظهور آن منوط به برقراری امنیت و پایان یافتن هرج و مرج است. به نظر او عوامل مختلفی در حوزه‌های جغرافیایی، نژادی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، عقلی و روحی تمدن سازند.

ویل دورانت برای تمدن چهار رکن اساسی قائل است:

۱- پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی

۲- سازمان سیاسی

۳- سنن اخلاقی

۴- کوشش در راه معرفت و بسط هنر.^۳

در نگاه ابن خلدون «الحضاره» یا تمدن فراتر از احوال عادی و ضروری عمران تعریف می‌شود، از دیدگاه او تمدن هدف عمران و پایان عمر آن به حساب می‌آید و اعلامیه فساد عمران است:

ان الحضارة هي احوال عادية زائدة على الضروری من احوال العمران. ان الحضارة غاية العمران و نهاية عمره و انها مؤذنة بفساده^۴

آرنولد توین‌بی، صاحب کتاب دوازده جلدی «بررسی تاریخ تمدن» نیز می‌نویسد:.... من تمدن را بر حسب معیارهای معنوی تعریف می‌کنم و شاید بتوان آن را چنین تعریف کرد که تمدن عبارت است از تلاش برای آفریدن جامعه‌ای که کل بشریت بتوانند با هم‌نواایی در کنار یکدیگر و به منزله اعضای از یک خانواده کامل و جامع در درون آن زندگی کنند. عقیده دارم هدف تمام تمدن‌هایی که تاکنون شناخته‌ایم، اگر نگوییم آگاهانه، یقیناً به طور ناخود آگاه در همین راستا بوده است.^۵

از متفکران جدید ساموئل هانتینگتون که فرضیه برخورد تمدن‌ها را در زمان حاضر مطرح کرده، مجموعه عناصر معنوی، ذهنی و فکری را به همراه عناصر عینی مشترک، تمدن می‌شناسد، او می‌نویسد:

تمدن یک موجودیت فرهنگی (Cultural Entity) است... تمدن هم با توجه به عناصر عینی مشترک (همچون زبان، تاریخ، مذهب و نهادها) تعریف می‌شود و هم با توجه به وابستگی و قرابت‌های ذهنی و درونی انسان‌ها.^۶

او تمدن را گسترده‌ترین سطح هویتی یک انسان یعنی فراتر از هویت‌های قومی، مذهبی و ملی معرفی می‌کند.^۷ با تأمل در تعاریف صاحب نظران یاد شده، این اختلاف نظر هویدا می‌شود که آیا

تمدن شامل محصولات فکری و معنوی بشر در طول تاریخ است یا دستاورد کارهای عملی او یا هر دو؟

در صورتی که محصولات فکری و معنوی بشر را فرهنگ بنامیم و در تعریف تمدن قائل به جمع باشیم، آنگاه، تمدن شامل فرهنگ و آثار عملی آن است. اما می‌توان تفاوت قائل شد یعنی فکر، اندیشه، معنویت و ذهنیات بشر را فرهنگ و تجلیات عینی و خارجی اندیشه، آثار مادی، فناوری، ابزار آلات، صنایع، علوم، هنر و سایر دستاوردهای مولد ذهن را تمدن نامید. نگارنده همین معنای اخیر را منظور دارد.

مسلم است که فرهنگ زیر بنای تمدن است. فرهنگ است که تمدن ساز است. ساختمان تمدن در زمین فرهنگ بنا شده است.

آثار و بناهای تاریخی، شاهکارهای ماندگار هنری، صنایع مختلف، منابع و متون علمی در رشته‌های گوناگون عقلی و نقلی و حسی، ریاضیات، فیزیک، کیهان‌شناسی، نجوم، نوع حکومت‌ها، شیوه‌های اداره نظام سیاسی، توسعه اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن که تجلیات تمدن‌اند، ریشه در نظام فکری و ارزشی یا فرهنگی دارند.

می‌توان گفت تمدن سیستمی مرکب از سه خرده نظام فکری، ارزشی و عینی است. یعنی تمدن‌های مختلف از فرهنگ یا نظام‌های ارزشی و فکری متفاوت برخوردارند. همین تفاوت‌های زیر بنایی است که جلوه خود را در عینیات مادی نشان می‌دهد و هویت یک تمدن را مشخص می‌کند. بنابراین نظام‌های فکری - ارزشی یعنی مکاتب و ادیان هر کدام تمدن خاص خود را تولید می‌کنند، و البته در این میان نقش ادیان الهی در تمدن سازی بسیار برجسته است و رسولان الهی بزرگترین معماران تمدن تاریخ بوده‌اند.

در بین ادیان الهی تمدن آفرینی اسلام مبرهن است. رسول اعظم، محمد مصطفی (ص)، به غمزه مسئله آموز صد مدرس تمدن بوده است و به سخن امام خمینی (ره):

اسلام خود از پایه گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری که به قوانین اسلام عمل نماید، بدون شک از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد بود.^۸

تمدن کنونی غرب که پس از رنسانس خود را نشان داده است، مؤخر بر تمدن اسلامی و ریشه‌ای و فراوان از آن بهره‌مند بوده است. تمدن غربی در حال حاضر از بحران‌هایی چون بحران معنویت، اخلاقی، خانوادگی، دنیازدگی، خشونت و سکس و مادی گرایی صرف رنج می‌برد و نشانه‌های افول آن آشکار شده است. از سوی دیگر علائم ظهور تمدن نوین اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز نمایان گردیده است، بدون تردید تمدن جدید اسلامی شاخص‌های راهنمای خود را باید از تمدن نمونه نبوی (ص) بگیرد، حال پرسش این است که شاخص‌های تمدن نبوی کدامند؟ در این نوشته به اختصار برجسته‌ترین آنها را بیان می‌کنیم.

۱. اصالت الله و کرامت انسان

اساسی‌ترین شاخص تمدن نبوی خدا محوری است. اعتقاد به وحدانیت خداوند و توحید در همه ابعاد ذاتی، صفاتی، ربوبی، عبادی، اطاعت، ولایت و حاکمیت.

رسول اعظم (ص) باندای قولوا لا اله الا الله تفلحوا، سعادت را برای همه بشارت داد و پرچم اصالت الله را در مقابل همه انواع شرک برافراشت. در جامعه‌ای که لذات جسمانی و هواهای نفسانی اصل بود و هدف از خلقت را بهره‌گیری از لذات دنیوی می‌دیدند و شعار ما هي إلا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا، مَوْتُ وَ نَحْيٍ وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ (جانبه ۲۴) را مبنای زندگی قرار داده بودند، نبی اعظم (ص) تمدنی را بنیان گذاشت که ستون خیمه آن خدا محوری، اطاعت از فرامین الهی، نفی الهه‌ها و مبارزه با نظام خدایگانی - بندگی (وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)، (آل عمران / ۶۴) در میان انسان‌ها بود. هرگونه عبودیت انسان برای انسان، جماد، نبات و شهوات و دنیا نفی شد. نه تنها خدایان نفی شدند بلکه اصالت انسان، دنیا و طبیعت نیز، عبادت و بندگی تنها مخصوص خداوند جلّ و علا شد، اساساً فلسفه بعثت انبیای عظام در توجه دادن انسان‌ها به همین اصالت الله و عبادت خداوند و اجتناب از هرگونه طاغوت بود:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل / ۳۶)

اصالت الله گرچه اصالت انسان و یا به تعبیر امروزی آن اومانیزم (Humanism) را نفی می‌کرد، اما به معنای کم داشت قدر انسان نبود بلکه کرامت و شرافت انسان را به دنبال داشت و عامل شکوفایی وجود او بود. دلیل این مدعا سخن خداوند در قرآن جاوید است آنجا که فرمود:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء / ۷۰)

همچنین سخن نبی اکرم (ص) است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ^۹

همانا خدای متعال بزرگوار است و کرامت را دوست می‌دارد.

آن رسول معظم باز فرمود:

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ^{۱۰}

کسی که برادرش را اکرام کند، خدا را گرامی داشته است.

بر همین مبناست که خداوند:

الف - همه نعمت‌های زمین را در اختیار انسان گذاشته است:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً (بقره / ۲۹)

ب - هر آنچه در آسمان و زمین است به تسخیر انسان در آورده است:

سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (لقمان / ۲۰)

ج - انسان را مسجود ملائکه قرار داده است:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ (بقره / ۳۴)

د - مقام بزرگ جانشینی خود در زمین را به انسان عطا کرده است:

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ (انعام / ۱۶۵)

نتیجه اینکه در هرگونه تمدن سازی نوین گام‌ها باید در صراط مستقیم اصالت الله و کرامت انسان روان گردد و گرنه با انسان محوری، دنیاگرایی و نظام ارباب - رعیتی نمی‌توان به تمدن اسلامی رسید.

۲. علم و معرفت

شاخص دیگر تمدن نبوی (ص)، توجه بنیادین به علم و معرفت است. این اهمیت با توجه به نخستین آیات نازل شده بر محمد مصطفی (ص) که با «خواندن»، «قلم» و «علم» آغاز می‌شود مبرهن است:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

(علق / ۴-۱)

پیامبری که خدایش اولین معلم است و آموزگار سخن، قرآن تعلیم می‌دهد و بیان می‌آموزد:

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (الرحمن / ۴-۱)

فرستاده‌ای که «قلم» و «نوشته» در کتاب آسمانی اش چنان مقدس است که خداوند بدان سوگند یاد می‌کند:

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (قلم / ۱)

بر این اساس نیازی به استدلال ندارد که بدانیم علم و دانش در اسلام از چه جایگاه رفیعی برخوردار است و به همین میزان چه سهمی باید برای آن در تمدن سازی نوین اسلامی قائل شد. در تمدن نبوی از معیارهای برتری افراد در جامعه یکی علم و معرفت است، چه اینکه در قرآن کریم خداوند در کنار تقوا، جهاد و ایمان، صاحبان علم را رفعت درجه داده است:

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (مجادله / ۱۱)

در تمدن نوین اسلامی، دانایان با نادانان برابر نیستند:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر / ۹)

این تمدن عالم پرور است، چون از بین بندگان خداوند عالمان، اهل خشیت‌اند:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر / ۲۸)

به فرموده رسول خدا (ص)، نزدیک‌ترین مردم به درجه پیامبری دانشمندان و جهادگرانند.^{۱۱} در تمدن اسلامی دانش جویی واجب^{۱۲} و دانش پژوهان محبوب خدایند.^{۱۳}

در این تمدن، تفکر دانشمند بر عبادت عابدان افضل است^{۱۴} و پژوهشگران و دانش طلبان تا زمانی که در جستجوی دانش اند، در راه خدا کار می‌کنند.^{۱۵}

در تمدن مطلوب نبی اعظم (ص)، نگاه محبت‌آمیز به چهره اساتید عبادت است:

النُّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ^{۱۶}

حیات در این تمدن اساساً به علم است، علم آب حیات است و در بین جاهلان، دانش پژوهان چون زندگان بین مردگانند.^{۱۷}

ملائکه خداوند با وجود مقام عرشی بالهای خود را فرش دانشجویان قرار داده، برای آنان آمرزش می‌طلبند.^{۱۸}

در تمدن نبوی به گفته رسول خدا (ص)، گام نهادن در مسیر علم، قدم گذاشتن در راه بهشت است.^{۱۹} و این باور وجود دارد که در حقیقت علم و معرفت سرآمد همه خوبی‌ها و نادانی ریشه همه بدی‌هاست.^{۲۰}

بنابراین از ویژگی‌های تمدن نبوی علم‌گرایی است. تولید دانش و یا به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، جنبش نرم‌افزاری یک اصل بنیادی است. از سخنان رسول گرامی اسلامی (ص) این نکته به دست می‌آید که کلید این جنبش، «پرسش علمی» است و با این عمل است که درهای بسته معادن علم فتح می‌شود و همه دست اندرکاران آن از پاداش الهی برخوردار می‌گردند، آنجا که فرمود:

أَلْعِلْمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُ السُّؤَالِ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ أَرْبَعَةً: السَّائِلُ وَالتَّكَلِّمُ وَالتَّسْتَمِعُ وَالتَّحِبُّ لَهُمْ.^{۲۱}

علم را گنجینه‌هایی است که کلیدهای فتح آن سؤال است. پس خدایتان رحمت کند، پرسید که با این کار چهار نفر پاداش می‌گیرند: پرسشگر، پاسخگو، شنونده و دوستدار آنان.

بی‌گمان چنین نگاهی به علم و معرفت در منظر خدا و رسول (ص) است که شکوفایی دانش را در جهان اسلام به ارمغان آورد، به گونه‌ای که تعجب غربیان عصر تاریکی یا قرون وسطی را بر انگیزت و همین نهضت تولید علم و نرم‌افزاری مسلمانان و شکوفایی تمدن برآمده از آن بود که در گذشته، زمینه‌ساز بسیاری از اختراعات و ابتکارات در جهان غرب شد، چنان که دانشمندان منصف آن دیار معترف اند. امروز نیز شکوفایی علمی در مقولاتی چون دانش هسته‌ای، سلول‌های جنینی، علوم نظامی و تسلیحاتی در نظام جمهوری اسلامی ایران را باید مرهون همین شاخص برشمرد.

۳. عدالت‌گستری

شاخص دیگر تمدن نبوی عدالت‌گستری است - عدل به معنای دادگری، حق، تناسب و ضدیت با جور غیر از مساوات و برابری است. چه اینکه مساوات همیشه عدل نیست... اصطلاح عدل را، «وضع الشی فی موضعه و اعطاء کل ذی حق حقه» می‌دانند. یعنی هر چیز به جای خویش نیکوست و حق هر صاحب‌حقی را بدو دادن. رسول خدا (ص) در تعریف آن می‌فرماید:

مَنْ صَاحَبَ النَّاسَ بِالَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُصَاحَبَهُ كَانَ عَدْلًا^{۲۲}

هر که با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است.

بر این مبنا تمدن نبوی بر انصاف بنا نهاده شده است، یعنی آنچه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز نپسند. در این تمدن به فرموده رسول گرامی اسلام ظلم نیست، دروغ وجود ندارد، خلاف وعده عمل نمی‌شود:

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْنَهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْنَهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْنَهُمْ فَهُوَ مِنْ كَمَلَتِ مِرْوَتُهُ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَجَبَّتْ أَخُوَّتُهُ وَحَرُمَتْ غَيْبَتُهُ^{۲۳}

کسی که در رفتار با مردم ستم نکند و چون سخن گوید دروغ نگوید و چون وعده دهد، خلاف نکند، از کسانی است که مروّتش کامل و عدالتش آشکار شده است و برادری با او واجب و غیبتش حرام است.

عدالت در این تمدن از اهمیت بالایی برخوردار است چون از جمله فلسفه بعثت انبیاء الهی است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)

خداوند رسولان را با معجزات به همراه کتاب و میزان مأمور نمود تا آنان با بستری که فراهم می‌کنند، مردم خود قیام به قسط کنند. در جای دیگر پیامبر اعظم (ص) از زبان قرآن خود را چنین معرفی می‌کند:

وَأَمْرٌ لِّإِعْدِلَ بَيْنَكُمُ (شوری: ۱۵)

روشن است که تمدن نبوی بر پایه قرآن کریم استوار است و قرآن نیز کتاب عدالت است، محتوای آن عدل است و مرتب از ظلم و ستم نفی می‌کند و در آیات زیادی از قسط و عدل سخن می‌گوید.

در تمدن نبوی، گستره عدل در همه ابعاد فردی و اجتماعی مورد نظر است، افراد این تمدن در افکار و اندیشه، احساسات و گرایش‌ها و در رفتار به عدالت دعوت می‌شوند و حق هر مستحق در حوزه‌های مختلف اجتماع اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، قضاوت و مانند آن به او پرداخته می‌شود و ظلمی به کسی روا داشته نمی‌شود.

در این تمدن نظام ارزشی جامعه، نظام فکری آن و نظام رفتاری همه بر پایه عدل است و حتی شنات و پستی دشمن [چون صهیونیست‌ها] نیز مجوز آن نمی‌شود که خلاف عدالت رفتار شود:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (مائده ۸)

و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید، عدالت کنید که آن به تقوی نزدیک‌تر است.

در نگاه رسول اعظم (ص)، جامعه و تمدن می‌باید عاری از ستم باشد چون ظلم ویرانگر قلبها^{۲۴} و تاریکی‌های روز قیامت است.^{۲۵}

آن فخر عالم امکان و اشرف انبیاء عظام الهی فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ لَا يُقَدِّسُ أُمَّةً لَا يُغْطُونَ الضَّعِيفَ مِنْهُمْ حَقَّهُ

خداوند بزرگ امتی را که حق ضعیفان خود را نپردازد، مقدس و سعادت‌مند نمی‌کند.^{۲۶}

امام علی (ع) ارزش حکومت را بدون برقراری عدالت (إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَذْقَعَ بَاطِلًا) از کفش کهنه وصله‌دار کمتر می‌داند.^{۲۷}

از این دیدگاه فلسفه تشکیل حکومت اسلامی برقراری عدالت است.

به هر روی در تمدن نبوی که عالی‌ترین سیستم توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی را داراست، روح حاکم بر همه چیز عدالت است و عدالت بر همه چیز

مقدم است چون به تقوا نزدیک تر است. از کشاورزی، صنعت و خدمات، تا هنر و معماری تا خانواده و علم و ادبیات و دولت و حکومت و قانون همه و همه مبتنی بر عدل است.

عدالت در تمدن مطلوب نبی اکرم (ص) تا آنجا مهم است که به فرموده آن حضرت:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا^{۲۸}

اگر از عمر روزگار مگر یک روز نماند، حتماً خدا مردی از اهل بیت مرا بر می انگیزد تا زمین را پر از عدل کند، همچنان که از ستم پر شده باشد.

۴. ولایت مداری

ولایت به معنای حاکمیت و سرپرستی دیگران است. ولی یا حاکم جامعه کسی است که اجازه تصرف در امور دیگران دارد. از آنجا که همه انسان ها در خلقت برابرند، اصل این است که کسی را بر دیگری فرمانروایی نیست و هیچ کس اولاً و بالذات حق تصرف در نفوس و اموال دیگران را ندارد.

این تصرف تنها حق مالک اشیاء و یا کسی است که از طرف مالک اجازه داشته باشد. همه می دانیم که در حقیقت مالک اصلی خداست.

بنابراین اوست که حق تصرف در امور انسان ها را دارد و یا کسانی را که او اجازه بدهد. بر این پایه، اصل در تمدن نبوی ولایت الله است قرآن کریم به صراحت انحصار حاکمیت در الله را بیان می کند:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ (شوری: ۹)

بنابراین در تمدن برخاسته از اسلام محمدی (ص)، ولایت تنها با خداست و خداوند با تربیت انسان های شایسته اجازه حاکمیت به آنان نیز داده است؛ چنانکه امام صادق (ع) درباره پیامبر اعظم (ص) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ آدَبَهُ فَلَمَّا اكْتَمَلَ لَهُ الْآدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٌ»^{۲۹} ثُمَّ فَوَضَّ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأَمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۳۰} إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفِّقًا مُؤِيدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَ لَا يُغْطِي فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ.^{۳۱}

همانا خداوند بزرگ، پیامبرش را تربیت کرد. پس ادبش را نیکو نمود و چون تربیتش کامل شد فرمود: تو دارای اخلاق بزرگی هستی. سپس سرپرستی دین و امت را به او تفویض کرد تا

بندگانش را اداره کند، بر این اساس خداوند به مردم دستور داد: هر آنچه پیامبر (ص) شما را بدان امر کرد انجام دهید و از هر چه نهی فرمود خود داری کنید. همانا رسول خدا (ص) استوار، موفق و مؤید به روح القدس بود و هرگز در هیچ بخشی از اداره امور مردم خطا و اشتباه نمی کرد، چون پرورش یافته به آداب الهی بود.

روشن است که خداوند ولایت خود را از مجرای رسولان خود و همطراز آنان اعمال می کند؛ چنان که فرمود:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹)

خدا را، رسول را و صاحبان امر را اطاعت کنید.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای در این باره می فرماید:

در اسلام سرپرستی جامعه متعلق به خدای متعال است، هیچ انسانی این حق را ندارد که اداره امور انسان های دیگر را بر عهده بگیرد. این حق مخصوص خدای متعال است که خالق و مُنْشِئ و عالم به مصالح و مآلک امور انسان ها، بلکه مآلک امور همه ذرات عالم وجود است... خدای متعال این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاص اعمال می کند؛ یعنی آن وقتی که هم حاکم اسلامی و ولی امر مسلمین چه براساس تعیین شخصی آن چنان که طبق عقیده ما در مورد امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام تحقق پیدا کرد و چه بر اساس معیارها و ضوابط انتخاب شده، وقتی این اختیار به او داده می شود که امور مردم را اداره بکند، باز این ولایت خداست. در این جامعه از هر نوع طاغوتی باید اجتناب کرد^{۳۲}؛ «وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^{۳۳}.

بنابراین ولایتمداری ویژگی برجسته تمدن نبوی (ص) است، بر این مبنا مشروعیت حاکمیت و نظام سیاسی الهی است و البته مقبولیت مردمی رکن مهم تحقق آن است. قوانین بر اساس ولایت مشروعیت می یابند، منشأ قوانین الهی و هرگونه قانونگذاری در چارچوب شرع مقدس ممکن است.

در تمدن نبوی اصل بر شایسته سالاری است و شایستگی را نیز خداوند در ایمان، جهاد، علم و تقوا قرار داده است، لذا حریصان قدرت و ثروت و مقام در آن جایگاهی ندارند، چنان که رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَيِّ عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ^{۳۴}.

به خدا سوگند ما کسی را که خواستار... این کار (قدرت) باشد یا بر آن حرص بورزد به کار نمی گماریم.

همان طور که فرمود: هر کسی از میان گروهی کسی را به کار گمارد در حالیکه در بین آنها خدایسندتر از او وجود دارد، به خدا خیانت کرده است^{۳۵} و هر کس که زمام امور کاری از مسلمانان را به دست گیرد و به آنان خیانت کند، جایگاهش آتش است.^{۳۶}

بدیهی است هر تمدن نوینی که بر اساس اسلام بنا شود، ولایت‌مداری رکن اصلی آن است و بدون رهبری ولایی کار به سرانجام نمی‌رسد.

۵. آزادی

آزادی به معنای قدرت انتخاب، قدرت عمل و توانایی ترک عمل است؛ یعنی انسان از موانع بیرونی و درونی در انجام عمل یا ترک آن رها باشد. طبعاً آزادی در دو زمینه مطرح است:

۱. آزادی از ۲ - آزادی برای؛ یعنی در مرحله اول انسان از موانع سر راه خود رها باشد و در مرحله دوم، هدف و منظور از آزادی خود را تحقق بخشد.

موانع آزادی مختلف‌اند، هواهای نفسانی، طاغوت‌های بیرونی، خرافات مذهبی و اجتماعی، احساسات غیر عقلانی، وسوسه‌های شیطانی و یا دولت، مکاتب و نهادهای اجتماعی؛ هدف از آزادی نیز متفاوت است.

آزادی برای خدمت، برای عبادت، برای بیان معارف ناب و کوبیدن هواها و شیطان درونی و طاغوت‌های بیرونی به منظور رسیدن به سرچشمه نور و رهایی از ظلمت و یا رسیدن به شهوات، مقام و ثروت‌های نامشروع.

در جامعه و تمدن نبوی، آزادی و آزادگی از ویژگی‌های برجسته است.

معرفت ناب توحیدی، تلاوت آیات الهی و تعلیم آیه‌های نورانی وحی انسان را از اسارت هواهای نفسانی، شهوات و زنجیرهای طواغیت بیرونی، استبداد و استکبار رهایی می‌بخشد، عقل و اندیشه را از کمند شهوت خارج می‌کند، در فضای آزاد نور و عرفان و نعمات الهی به پرواز در می‌آورد. نفس انسان را قدم به قدم به سوی کمال رهنمون می‌شود، مانع از تجاوزات نفس اماره می‌گردد، نفس لوازمه را تقویت نموده و سرانجام با درک مضرات ولنگاری و سود کمال انسانی، آدمی را به قله رهایی نفس مطمئنه و حیات طیبه می‌رساند.

در این صورت آنچه که آزادی حیوانی باید بر آن نام گذاشت، در نظرش خوار می‌آید، چون نتیجه‌اش لذت زودگذر و خواری نفس است. لذا استبداد و استکبار را بر نمی‌تابد و غل و زنجیر اسارت در دنیای مادیت و شهوات را از دست و پای خود به برکت پیامبر آزادی بخش انسان‌ها برمی‌دارد.

به تعبیر زیبای شهید بهشتی:

اسلام، انسان را موجودی آزاد می‌داند و حتی به این موجود آزاد نهیب می‌زند که در هر شرایطی که هستی، نایست، نمیر، یا بمیران یا لااقل هجرت کن، به هر حال تسلیم محیط فساد نشو. بنابراین برای انسان در برابر فشارهای محیط، آزادی اراده و کنش قائل است، اما اسلام روی نقش‌کند کننده محیط فاسد و نقش‌کند کننده فساد و ظلم حاکم بر محیط که حرکت انسان آزاد را کند می‌کند، حساسیت دارد و نمی‌تواند در برابر نقش‌کند کننده ظلم و فساد ساکت و بی تفاوت باشد. نتیجه اینکه، انسان آزاد است اما در چارچوب حدود الله.^{۳۷}

آری در تمدن نبوی آزادی یک اصل اساسی است و محدودیت‌های آن مربوط به منکرات و خبائث است، از بدی‌ها جلوگیری می‌شود و خوبی‌ها تشویق می‌گردد و این هدیه الهی را پیامبر آزادی‌بخش انسان‌ها، محمد مصطفی (ص) برای همه به ارمغان آورده است تا بارهای گران استبداد و استکبار و زنجیرهای خرافات و مشقت و جهالت را از دست و پای آنان بردارد:

يَا مَرْءُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. (اعراف: ۱۵۷)

[رسول اعظم (ص)] آنان را امر به نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و برای آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند و بارهای گران را از دوش مردم و می‌نهد و زنجیرهای بسته بر دست و پا و گردن‌هایشان را برمی‌دارد.

۶. استقامت و آمادگی همه جانبه

در تمدن منور به وحی الهی پایداری در برابر مشکلات و صبر و مقاومت در مقابل دشمنان مستبد داخلی و مستکبران خارجی یک اصل است. انفعال و سستی در آن راه ندارد. هوشیاری و آماده باش برای مبارزه با دشمن و تجهیز همه جانبه برای دفاع از کیان اسلامی نسبت به تهدیدهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، فرمان الهی است. تا آنجا که میسر است تهیه نیرو و قدرت برای بازدارندگی باید در دستور کار تمدن سازان قرار گیرد. فرمان این است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ. (نساء / ۷۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هوشیار و آماده باشید.

برای آنان [دشمنان] آنچه می‌توانید نیرو و اسباب بسته آماده سازید تا بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگران جز اینان را که شما نمی‌شناسید - خدا می‌شناسد - بترسانید.^{۳۸}

در تمدن برخاسته از رسالت الهی محمد بن عبدالله (ص)، توکل بر خدا و صبر در راه او جامعه را بیمه می‌کند و آخرت نیک نیز برای مؤمنان پایدار تضمین است. صبر و ظفر در این تمدن همزادند.

برخورد فعال با مشکلات، مصائب و دشمنان دستور خداوند است که رهبر و مردم به آن مأمورند:

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ (احقاف / ۳۵)

پس صبر کن چنان که پیامبران صاحب اراده صبر کردند.

فَاسْتَعِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ ثَابَ مَعَكَ (مرد / ۱۱۲)

پس پایداری کن چنان که مأموری و هم کسانی که همراه تواند.

نخبگان تمدن ساز و خلاقان تمدن آفرین در جامعه نبوی (ص)، تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل می‌کنند، پرچم پر افتخار هیأت من الله را در دست دارند و نتیجه عملکردشان امنیت دنیوی و بهشت اخروی است:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (احقاف / ۱۳-۱۴)

۷. اصلاح‌گری

از دیگر مشخصات تمدن منبعث از وحی الهی، اصلاح‌گری است. فرهنگ نبوی (ص) فساد را بر نمی‌تابد. هرگونه شرارت، ریاکاری، ظلم و جور در این تمدن منفور است. ظلم و فساد ریشه پستی‌ها محسوب می‌شوند. افراد تربیت یافته در تمدن نبوی خود صالح و مصلح‌اند.

اصلاح‌گری یعنی تغییر فرد و جامعه و دولت بر اساس ارزش‌ها و اصول دین، در هر زمان و مکانی مقتضیات خاص خود را دارد. چون در مقابل انواع فساد، انواع اصلاح لازم است، گاه ارشاد و موعظت، گاه مبارزه و جنبشی انقلابی، زمانی سکوت و موقعی اقدام عمیق فرهنگی و در صورت نیاز جنگ و دفاع از مصادیق اصلاح‌اند.

معیار اصلاح‌گرایی عمل به شرع انور و دستورات خاتم الانبیاء (ص)، امر به معروف، نهی از منکر و حرکت در خط اصیل رسول خدا (ص) است. در جامعه و تمدن نبوی اقدامات فرعی، سطحی و رفرمی اصالت ندارد، به جای فرع به اصل باید پرداخت. اصلاحات ایمانی و اسلامی در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی جاری و ساری است. اصلاح در اندیشه‌ها، گرایش‌ها و

احساسات، در اخلاق و رفتار و در فرد، جامعه و نظام سیاسی. اصلاح‌گری خط انبیاء تمدن‌ساز است، چنان که قرآن کریم از زبان شعیب بیان می‌فرماید:

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ (هود / ۸۸)

و بشنویم از رسول اعظم (ص) که می‌فرماید:

أَصْلِحُوا دُنْيَاكُمْ وَأَعْمَلُوا لآخرَتِكُمْ كَأَنَّكُمْ تَمُوتُونَ غَدًا^{۳۹}

دنیایتان را اصلاح کنید و برای آخرت خود کار کنید آن گونه که گویا فردا می‌میرید.

آن حضرت اصلاح‌گری بین دو نفر را حتی از درجه روزه، نماز و صدقه برتر معرفی می‌کند.^{۴۰}

البته اصلاح‌گری طبق نظر نبی اعظم (ص) باید مبتنی بر علم باشد و گرنه فساد کار بیشتر از صلاح آن خواهد بود:

مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ^{۴۱}

بی‌تردید شاخص‌های تمدن نبوی فراتر از آن چیزی است که بیان شد. بحث بیشتر در این باره فراغی بیش از مقاله می‌طلبد.

شایسته بیان است که بدانیم تمدن‌ها نیز چون ستارگان، طلوع و غروب دارند، و مانایی و پایایی هر تمدن در گرو عملکرد افراد آن است.

چنانچه نیروهای خلاق و تمدن‌ساز به استمرار انقلاب اصلاحی فردی و اجتماعی خود پردازند، تهذیب و تزکیه را وادانند، رابطه خود را با خدا تیره نسازند، به ستمگران و طاغوتیان متمایل نشوند، عدالت و قسط و انصاف را در حق همه به پا دارند، در رفع و دفع ظلم و فساد و فقر و تبعیض بکوشند، توسعه و عمران و رفاه مردم را در برنامه ریزی‌های کلان با روح عدالت خواهی در نظر بگیرند، نسبت به شکاف طبقاتی در جامعه بی‌تفاوت نباشند، طبقات پایین اجتماع، محرومان و مستضعفان را دریابند، به تحمل و فساد و ترف روی نیاورند، امر به معروف و نهی از منکر را در هیچ شرایطی فراموش نکنند و با گناه که مقدمه سقوط انسانیت، اخلاق و تمدن است، به جد مبارزه کنند، جشن اعتلای تمدن نوین اسلامی را در عصر جدید بر پا خواهند کرد. در آن صورت افراد جامعه حاصل از این تمدن جز خدا نمی‌شناسند و در نتیجه توحید، اجتناب از طاغوت، عدالت و قسط که فلسفه بعثت انبیاء (ع) بویژه رسول خاتم (ص) است، محقق خواهد شد، ان شاء الله.

جمع‌بندی

در این مقاله به اختصار برجسته‌ترین شاخص‌های تمدن اسلامی را از منظر رسول اعظم (ص) برشمردیم:

اصالت الله و کرامت انسان در مقابله با اومانیسم، طبیعت محوری و اصالت دنیا، علم‌گرایی در تضاد با جهل، عدالت گسترده در برابر ظلم‌ستیزی، ولایت‌مداری در مقابله با حاکمیت طاغوت، آزادی عقلانی و شرعی در تضاد با ولنگاری اخلاقی و هواپرستی، پایداری و آمادگی در برابر سستی، انفعال، غفلت و تنبلی و سرانجام اصلاح‌گری در تضاد با فساد.

این هفت شاخص، هدایتگر ما در تمدن‌سازی نوین اسلامی با الهام از تمدن ایده‌آل نبوی (ص) است که روح حاکم بر نظام فکری، ارزشی و رفتاری در این تمدن است.

با راهنمایی خدا و رسول این علامات، تمدن گذشته مسلمانان را به اوج افتخار رساند و تمدن جدید اسلامی نیز لاجرم بر همین ارکان می‌بایست بنا شود. دانش، هنر، موسیقی، معماری، صنایع، بازرگانی، کشاورزی، نوسازی مادی و معنوی، توسعه اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، امنیتی، نهادهای علمی و آموزشی در حوزه و دانشگاه و سایر ارگان‌های آموزشی، علوم مختلف اعم از نجوم، فیزیک، ریاضیات، فلسفه، ادبیات، کلام، تاریخ، نقاشی، خطاطی، پزشکی، داروسازی، فناوری‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری همه و همه می‌بایست مسیر حرکت خود را برای رسیدن به تمدن نوین مبتنی بر رسالت و بعثت نبوی (ص)، با بهره‌گیری از تابلوهای زیبای هفتگانه یاد شده تنظیم کنند تا در صراط مستقیم الهی به کمال تمدن برسیم. اسلام و ایران در گذشته توانایی تمدن‌سازی خود را ثابت کرده‌اند، پس برای حال و آینده نیز ما می‌توانیم، ان شاء الله.

پی‌نوشتها:

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه تمدن.
2. Micro soft Encarta 99 Encyclopedia Deluxe edition: civilize and civilization.
۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام (تهران: چاپ سینا ۱۳۳۱) ص ۱۹.
۴. عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمة، تاریخ العلامة ابن خلدون (بیروت: دارالکتاب اللبنانی و مکتبة المدرسة، ۱۹۶۰ م)، ج ۱، ص ۶۵۶ و ۶۶۱.
۵. آرنولد توین بی، بررسی تاریخ تمدن (خلاصه دوره دوازده جلدی)، ترجمه محمد حسن آریا، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶) ص ۴۸.
۶. ساموئل هانتینگتون و منتقدانش، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴) ص ۴۷-۵۵.
۷. همان.

۸. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۴ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).
۹. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ترجمه حمید رضا شیخی (تهران: دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۹) ج ۱۱، ص ۵۱۴۸.
۱۰. همان، ص ۵۱۵۸.
۱۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۹۳۸.
۱۲. همان، ص ۳۹۴۶.
۱۳. همان، ص ۳۹۴۸.
۱۴. همان، ص ۳۹۴۲.
۱۵. همان، ص ۳۹۵۰.
۱۶. همان، ص ۳۹۴۶.
۱۷. همان، ص ۳۹۴۸.
۱۸. همان، ص ۳۹۵۲.
۱۹. همان، ص ۳۹۵۲.
۲۰. همان، ص ۳۹۳۲.
۲۱. همان، ج ۵، ص ۲۳۱۶.
۲۲. همان، ج ۷، ص ۳۵۰۰.
۲۳. همان، ج ۷، ص ۳۴۹۸.
۲۴. همان، ص ۳۳۶۴.
۲۵. نقه الاسلام یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۲.
۲۶. نهج الفصاحه الحاوی لقصار کلمات الرسول الاکرم (ص)، حقه و رتبه الشیخ غلام حسین* المجیدی، ج ۱ (جمهوریة الاسلامیة الایرانیة) مؤسسه انصاریان للطباعة والنشر، ۱۴۲۱ ق، ۱۳۷۹ ش) ص ۲۵۳.
۲۷. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۳۳، ص ۱۱۱.
۲۸. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج اول (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵)، ص ۳۸۰.
۲۹. سوره قلم، آیه ۴.
۳۰. سوره حشر، آیه ۷.
۳۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۶.
۳۲. بیانات در روز عید غدیر خم، ۱۳۶۹/۴/۲۰.
۳۳. سوره نحل، آیه ۳۶.
۳۴. میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۳۰.
۳۵. همان، ص ۷۱۳۰ و بحار الانوار، (تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۵ ق) ج ۲۳، ص ۷۵.
۳۶. همان، ص ۷۱۲۲.
۳۷. آیت ا... شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی، بررسی و تحلیلی از: جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت (تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۷۴-۷۵.
۳۸. سوره انفال، آیه ۶۱.
۳۹. نهج الفصاحه الحاوی لقصار کلمات الرسول الاکرم (ص)، الجلد الاول، ص ۵۵.
۴۰. همان، ص ۵۵-۵۶.
۴۱. همان، ص ۵۶-۵۷.